



۲۰۲۲ / ۱۱ / ۲۲

کانديد اکادميسين سيستاني

خدمات فرهنگي نايب السلطنه سردار نصرالله خان قبل از رسيدن به امارت

در کتاب سراج التواریخ فیض محمدکاتب، وتاریخ سلطنت شاه امان الله واستقلال مجدد افغانستان تالیف پوپلزائی بخصوص در موضوع قتل امیر حبیب الله خان وجانشینی او ، ذکر سردار نصرالله خان زیاد شده است، اما در این تذکرات چیزی مهمی توجه را بخود جلب نکرد ، مگر



اینک با مطالعه کتاب "تاریخ مطابع و جراید افغانستان" تالیف مرحوم پوپلزائی، یک موضوع سخت مهم و خواندنی در باره نایب السلطنه توجه را بخود جلب نمود و آن ذوق سرشار او به مطالعه کتابهای ادبی وتاریخی واجتماعی بخصوص انس والفت با شاعران وادیبان بیدل شناس است.

با مطالعه کتاب تاریخ مطابع دریافتم که امیر حبیب الله خان وبرادرش نایب السلطنه هر دو ذوق وشوق فروانی برای مطالعه ادبیات وخواندن اشعار بیدل وتحلیل وتفسیر اشعار این شاعر نامدار درسبک هندی داشتند.

وسردار نصرالله خان انجمنی از بیدل شناسان معروف کابل را تشکیل داده بود که هر هفته از طرف شب یک مجلس بیدل خوانی

در منزل شخصی سردار دایر میشد و اعضای انجمن به حوانش دیوان بیدل می پرداختند و بر تاویل وتفسیر اشعار و استعارات وتشبیها ت کلام بیدل نظر میدادند یا اشعاری در اکتفا از بیدل میخواندند.

در افغانستان عصر محمدزائی، دانش وخرد اشخاص از روی فهم او از اشعار بیدل مشخص میشد. واگر این فهم ودرک شخص از شعر بیدل با شعرسرائی وخوشنویسی همراه می بود، آنگاه به لقب میرزا (آدم دانشمند) معروف میگردد.

فهمیدن اشعار بیدل کارسانی نیست، اشعار بیدل، چنان در صور خیال پیچیده است که فهمش از توان انسانهای عادی بعید است ، از اینست که فهمیدن اشعار بیدل یک فضیلت بشمار میرفت وبیدل شناسان خود را یک سروگردن بلندتر از شاعران عادی بحسابه می آوردند.

تفسیر وتشریح کردن دقیق شعر بیدل خیلی مشکل است. طور مثال به این عزل بیدل توجه کنید:

هزار قافله آهنگ و یک دعا نرسیدن
 بیک دو گام ره وهم تا کجا نرسیدن
 بر ابتدای تگ و تاز و برانتها نرسیدن
 رسیده اند بچندین مقام تا نرسیدن
 بخود رساند مرا سعی هیچ جا نرسیدن
 چکیدن از مژه چون اشک و تا بپا نرسیدن
 تنیده بر ثمر باغ مدعا نرسیدن
 شکسته است قدح در دماغ ما نرسیدن
 گداخت شبنم گلزارش از هوا نرسیدن
 رسیده گیر بهر یک بقدر وانرسیدن

رسانده است به آن انجمن زما نرسیدن
 نفس کشد چقدر محمل غرور تردد
 تأملی که جهان چیده سعی هرزه تلاشان
 ز دیر و کعبه میرسد کاین خیال پرستان
 چگویم از مدد ضعف نارسائی طاقت
 تلاش هرزه مالم درین بساط چه دارد
 ز آبیاری اشکم چو نخل شمع چه حاصل
 امل اگر همه خم ها کشد بدور تخیل
 ز بسکه داشت جهات ظهور تنگ فضائی
 تغافل است تماشاگر حقیقت اشیا

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې دليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

بس است آینه پرداز جرأت من (بیدل)
عرق دمیدن و تا جبهه از حیا نرسیدن
(ارسالی و اصف حسینی)

سابقه بیدل خوانی در میان طبقه اشراف جامعه افغانستان به زمان تیمورشاه درانی در دهه هشتاد قرن ۱۸ برمیگردد. چون تیمورشاه خود شاعر زبان دری بود، او دیوان بیدل را از هند با خود آورده بود و برای بیدل خوانی مجالسی در دربار خود تدویر میکرد و کسانی را که در سرودن شعر و شاعری نام و شهرتی داشتند در آن مجالس دعوت میکرد. در میان سرداران قندهاری سردار مهر دلخان مشرقی و سردار غلام محمدخان طرزی و پسرش عندلیب از شعرای توانای پیرو سبک بیدل بودند. دو تن اولی در هنر خطاطی و تذهیب کتاب سرافراز اقران بودن..

اعضای انجمن بیدل شناسی دربار نایب السلطنه:

- ۱- میرزا محمد یعقوب خان خوشنویس کابلی،
 - ۲- ملا عبدالعلی مستغنی ابن مفتی رمضان کابلی،
 - ۳- ملا پیر دوست کابلی،
 - ۴- میرزا محمد علی،
 - ۵- میرزا غلام محمد خان [نوید]، منشی حضور امیر حبیب الله خان،
 - ۶- ملا عبدالجبار ولدگل آخندزاده ساکن سرخاب،
 - ۷- ملا عبدالرحمن برادر ملا عبدالجبار سرخابی،
 - ۸- ملا عبدالرحمن طوطی ساکن زمه کوه دامن کابل،
 - ۹- میرزا سید حسین خوش نویس،
 - ۱۰- مولوی محمد یعقوب فراهی،
 - ۱۱- محمد انور بسمل.
- مجالس این انجمن اغلب در عمارت شخصی سردار نصرالله خان معروف به "زین العمارت" [قصر صدرات] دایر میشد. « (پوپلزایی، همان، ص ۲۸۵)
- پوپلزایی مینویسد که «امیر حبیب الله خان و سردار نصرالله خان نایب السلطنه که از مشتاقان آثار بیدل و از سالیان دراز در علوم و ادبیات و تاریخ مطالعات فروان داشتند، بعد از اتمام طباعت سراج التواریخ در [جلد ۲]، به طبع دیوان میرزا عبدالقادر برلاس متخلص به بیدل در مطبعه حروفی ماشین خانه کابل، اراده نمودند. و تاردیف دال، در طول سال ۱۳۳۴ قمری / ۱۲۹۵ شمسی به تعداد دوهزار جلد از طبع برآمد...» و «آخرین شخصی که بعد از تصحیح، ترتیب و مقابله کلیات بیدل بر صحت اشعار بیدل غورو دقت آخرین میکرد، امیر حبیب الله خان بود. « (همان، ص ۲۸۵)

پوپلزایی از قول پدر خود حکایت جالبی را روایت میکند که: «در یک مصراع بیدل کلمه "حرکت" شامل وزن خارج دیده میشد. هیات انجمن بدریافت آن پی نبردند، تا آنکه موضوع بحضور امیر بعرض رسید. امیر حبیب الله خان که شخص نکته سنج و شعر شناسی بود گفت: چون بیدل پرورده ملک هند و دهلی است، لهجه محاوره میرزا عبدالقادر بیدل همان لهجه هندیان بود. مردم هند کلمه "حرکت" را بر وزن "فرحت" و "شربت" تلفظ می نمایند و هرگاه آنطور تلفظ شود از وزن نمی برآید. اعضای انجمن قانع شدند و همان بود که امیر حبیب الله خان، دیوان بیدل را مانند سراج التواریخ بعد از ترتیب و تصحیح هیات، خود شخصاً با غور و دقت تمام ملاحظه مینمود. و از آن سبب است که در تمام دیوان بیدل تا ردیف دال آنچه به طبع رسیده است یک غلطی طباعتی دیده نمیشود.» (همان اثر، ص ۲۸۶)

من فکر میکنم که باید خود سردار نصرالله خان هم در سرودن شعر قریحه و استعداد داشته بوده باشد و اگر نمیداشت تا این حد به شعر بیدل علاقه نمیگرفت.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

اتفاقن این گمانم به حقیقت پیوست و یکی از کواسه گان سردارنصرالله خان بنام علی مینه یار درکامنتی چنین نوشته اند: «تشکر، البته نایب السلطنه مرحوم خود نیز شاعر بود و به اصطلاح اسم شعری شان "ناصر" بود. به همین دلیل تعدادی از خلف ایشان "ناصر ضیا" و یا "ناصر ضیایی" به خود اسم فامیلی انتخاب کردند. البته "ضیا" منسوب به مرحوم امیر عبدالرحمن خان می گردد چنانکه لقب شاهی شان "ضیا المله و الدین" بود. یکی از اشعار سردار نصر الله خان مرحوم با این بیت آغاز می گردد:

"تا دلم در حلقه داغ محبت جا گرفت/خاطر از دنیا و مافیها گرفت"

سردار عزیزالله خان قتل پسر بزرگ سردارنصرالله خان نیز شاعری توانا در سبک هندی یعنی بیدل بوده است و جناب هادی ابوی از وجود دیوان چاپی اش شهادت داده اند. خانم نبیله مبارز درکامنتی متذکر شده اند که دختر سردار عزیزالله خان قتل خانم شایق افندی بود و او از نوادگان شایق افندی اند. درکامنتی دیگر آمده است که عظیم الله ضائی و ناصر ضیاء پسران سردار عزیزالله خان قتل و از نوادگان سردارنصرالله خان. من علاقمندم تا اعقاب و اخلاف سردارنصرالله را بیشتر بشناسم ولی مثل اینکه ایشان چندان علاقه ای به معرفی خود ندارند.

سردارنصرالله خان و تاسیس یک کتابخانه بزرگ:

سردار نصرالله خان ذوق و شوق سرشار به کتاب و مطالعه داشت و به شعر بیدل و معانی بلند شعر بیدل عشق میورزید، آنطور که پوپلزایی روایت میکند کتابخانه سردارنصرالله خان در منزل اول اقامتگاهش (قصر صدرات) موقعیت داشت. ایشان در جمع آوری و خریداری کتب متنوعه و تاسیس یک کتابخانه بزرگ و جامع خیلی توجه نمود و شخص علم پرور و ادب گستر و همیشه با علما و ادبا سرور کار داشت و در برابر خود همیشه دانشمندان و هنروران را بار میداد و مجالس علمی و ادبی برگزار میکرد. کار مهمی که سردارنصرالله خان برای غنای کتابخانه خود انجام داد جمع آوری همان ۱۸ هزار جلد کتاب نهایت مهم و نفایس خطی که از عهد شاهان درانی در بالاحصار کابل باقی مانده بود و امیر دوست محمدخان آنها را به مولوی محمد سعید خان قاضی القضاة بخشیده بود، و دریافت بود که ممکن است آن کتابها نزد قاضی سعدالدین خان - خان علوم [قاضی القضاة امیر حبیب الله خان] موجود باشند، بنابراین از قاضی القضاة سعدالدین خان جویا شد که اگر بطور فروشی یا هدیه به کتابخانه او بسپارند. چون در مرور شصت سال بسیاری از آن نسخ معتبر یا ضایع شده و یا حیف و میل و بفروش رسانده شده بودند، مع هذا آنچه باقیمانده بود نیز خیلی زیاد بود و قاضی سعدالدین خان آنها را به نایب السلطنه اهدا کرد. علاوه کتابهای که خود قاضی سعدالدین خان هنگام ماموریت خود در هرات و دیگر ولایات جمع آوری کرده بود نیز به کتابخانه نایب السلطنه تعلق گرفت. همچنان سردار محمد عثمان خان والی قندهار و ولویاب خوشدلخان نیز یک تعداد کتب گرانبها را از ولایت قندهار جمع آوری کرده به کتابخانه سردارنصرالله خان و کتابخانه امیر حبیب الله خان اهدا کردند. وقتی سایر والیان و سررشته داران و مستوفیان ولایات از ذوق نایب السلطنه آگاهی حاصل نمودند، هر یکی از دیگری سبقت جسته در جمع آوری نسخ خطی و کتاب قدیمه و تقدیم آن به کتابخانه نایب السلطنه برسم تحفه اهدا کردند و بدین طریق کتابخانه سردارنصرالله خان یکی از غنی ترین کتابخانه های عصر ضیائی و سراجیه گردید.

در کتابخانه سردارنصرالله خان (نایب السلطنه) اشخاص ذیل: سید عطاء محمد پشین پند هاری، میر محمد محسن قندهاری، مولوی محمد یعقوب فراهی، محمد انور خان بسمل، میرزا عبداللیف خان جوان شیر کابلی، سید احمد خان [کابدار]، منشی غلام محمد خان، میرزا محمد علی خان تائب، میرزا عبدالحسین خان منشی، میرزا محمد عمر خان کشمیری، شیخ محمد رضا خان کابلی، ملا محمد سرور خان اسحاقزائی، ملازم حضور نایب السلطنه و شخص سردارنصرالله خان بسیار زحمت کشیدند و رنج بردند. چنانکه بر اثر توجه ملا محمد سرور خان اسحاقزائی، ملا فیض محمد کاتب در سال ۱۳۰۵ قمری به دربار سردارنصرالله خان معرفی و در هیات تألیف و استنساخ کتب شامل گردید و از برکت همین کتابخانه بود که کاتب، مولف «تحفه الحیب» یعنی "سراج التواریخ" شد. (همان، ص ۵۸۰-۵۸۴)

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

پوپلزائی از قول پدرخود [نظام الدین خان] مینویسد که: خوشدلخان لویناب نائب الحکومه قندهار، تعداد زیاد کتاب های قلمی را از دیار قندهار جمع آوری کرده برسم تحفه برای سردار امان الله عین الدوله بکابل فرستاد و این خبر به سمع سردار نصرالله خان نائب السلطنه رسید وبموجب رقعہ یی از عین الدوله خواهش کرده نوشت: شنیدم کتابهای بسیار خوب برای ارجمند نورچشم عین الدوله رسیده است، اگر برای نگهداشت کتابخانه حضور من بفرستید خیلی خوشوقت میشوم. عین الدوله بجواب او محترمانه نوشت که: درخصوص یک کتابخانه منظم من خود هم بسیار سعی دارم و آنچه دل آن بزرگوار میخواهد، این کمترین نیز آرزو دارد تا خدا بخواهد کامیاب شوم. نائب السلطنه بجواب نوشت: من دل آن ارجمند نورچشم سعادت مند را از تحفه های خاطر خواه من [از] جانب خود خوش میسازم، اما کتابها را بالضرور از جناب شان برای زیب و زینت کتابخانه خود تقاضا میدارم. عین الدوله بجواب نوشت: «دل صید عشق است محکوم کس نیست، الحکم الله والملك الله» (همان، ص ۵۸۴)

بعداً نائب السلطنه از خواهش خود منصرف و هم قدری آزرده خاطر شد. اما عین الدوله به انتظام کتابخانه یی که اصلاً کتابخانه ملی مدنظر او بود، پیوسته سعی می ورزید و آثار بسیاری در همان دوره شهزادگی خود بدست آورد. پس از خاتمه کار نصرالله خان وضبط جایداد و اموال او [در ۱۲۹۸-۱۲۹۹ش] قسمتی از نفایس آثار او بدست افراد استفاده جو رسید. یعنی کتب و قطعات بسیار نفیس کتابخانه سردار نصرالله خان در نزد محمدمین خان فراش باشی تا دیر سالیان باقی ماند، زیرا که او بر حسب فرمان دولت امانیه به ضبط اموال و اشیاء نائب السلطنه مقرر بود. «همان، ص ۵۸۴»

پوپلزائی میگوید که: امیر حبیب الله خان نیز اهل مطالعه و صاحب کتابخانه ای بنام بیت العلوم حبیبیه بود. و افزون بر آن یک اداره مهم دیگری بنام «شاذ و نادر» بشکل موزیم و آرشیف و کتابخانه خاص نیز ترتیب داده بود و آثار کامیاب و نفیس و حیرت آور را در آنجا نگهداری میکرد و بعضی اوقات آنها را در قصر باغ بالا و یا باغ بابر شاه و یا برج شمالی ارگ و داخل حرم سرا و غیره اتاقها و سالنهای مجلل، قطعات نفیس و بعضی کتابها را به نمایش میگذاشت. سرمنتظم اداره «شاذ و نادر»، نظام الدین خان (پدر و کیلی پوپلزائی، پسر مامای علیاحضرت سراج الخواتین) بود. امیر همه وقته میگفت: «امتعه این اداره عالیه حیات من است.» یعنی عظمت و حیثیت تاریخی افغانستان به آن وابسته است. چرا که مفاخر درجه اول معنوی و مادی سرزمین افغانی در اداره عالیه شاذ و نادر فراهم آورده شده است و موجودیت همین اداره و کتابخانه حضور انروالا بود که بعد از سنه ۱۲۹۸ش موزه کابل را تشکیل داد. «(ص ۵۸۰)

منظور از شرح و بیان این مطالب اینست تا جوانان ما بدانند که امیر حبیب الله خان و سردار نصرالله خان و سردار محمد عمر خان فرزندان امیر عبدالرحمن خان، مردمان بیسواد و جاهلی نبودند و از تحصیل و دانش عصر خود که همانا علوم دینی و تسلط بر مناسک شرعی و ادبیات فارسی باشد بهره مند بودند. و به لحاظ فرهنگی در سطح بالایی قرار داشتند که بر اثر مطالعات خود در علوم اجتماعی و تاریخ و ادبیات فارسی شخصیتهای برجسته عصر خود بشمار میرفتند. چنانکه سردار نصرالله خان علاوه بر سرودن شعر با تشکیل انجمن بیدل شناسان و تدویر مجالس ادبی و خواندن اشعار بیدل و تعبیر و توضیح معانی شعر بیدل از سوی اعضای انجمن زمینه چاپ دیوان بیدل را فراهم کرد و انجمن بیدل شناسان را مورد حمایت و نوازش خویش قرار میداد.

متأسفانه که سردار نصرالله خان، این شخصیت ادیب و خلیق و علم دوست و ادب پرور و صلحجوی پس از قتل برادرش در دام توطیه های عناصر خود غرضی چون مستوفی الممالک خلاف میل باطنی خود افتاد و بعد از زندانی شدن در ارگ شکار اقدامات عاقبت نیندیشانه عناصر گماشته انگلیس گردید. بدون تردید اگر توطئه ترور شاه امان الله از سوی محمد اختر (رئیس ضبط احوالات نایب السلطنه) در بند قرغه بمنصه عمل در نمی آمد و افشا و خنثی نمیشد، شاید نایب السلطنه دوباره بزدان جرثقیل ارگ منتقل نمیشد و بمرگش نمی انجامید. پایان ۲۲ / ۱۱ / ۲۰۲۲

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ